

جامعیت شخصیت^۱

پیامبر اسلام ﷺ تجلی اعظم حق بود و اوصافی عظیم و شخصیتی جامع داشت درعین تواضع، بسیار پر اُبهت بود و جودش ملکوتی از معنویت و سرشار از ایمانی خلل ناپذیر بود. در دل ها جا داشت و عزیز بود قدرت و صلابتش با صداقت و صمیمیت همراه بود؛ زیبایی، معنا، راز، روشنی و گرمی در وجودش موج می زد. هیچ همدمی از او خسته نمی شد و هیچ یاری از او دور نمی گردید فضائلش حیث جمعی داشت تمام مکارم اخلاق را یکجا دارا بود. ظاهرش عنوان باطنش بود، هر کس او را می دید تحت تاثیرش قرار می گرفت روی و آوازش را حقیقتی بود که دلالت بر صدق گفتارش می کرد. چنان که برخی که او را می دیدند از وی معجزه نمی خواستند؛ می گفتند: هذا وجه صادق لیس بکاذب؛ این چهره و سیما صادق است و دروغ نمی گوید. محاسنش کوتاه و دندانهایش سفید و براق بود. گاهی موی سرش را بلند می کرد اما از لاله گوشش پائین تر نمی آمد، تنومند بود و در عین حال سینه و شکم او در یک سطح قرار داشت. بدنی موزون و سالم داشت. در راه رفتن قدم ها را با قدرت و بلند برمی داشت، پیش روی خود را نگاه می کرد و با حفظ وقار، سریع راه می رفت. در سلام کردن حتی به کودکان پیشدستی می کرد. هنگامی که به چپ یا راست مایل می شد با تمام بدن برمی گشت. نگاهش کوتاه بود و بیشتر مواقع چشم به زمین می دوخت. به پاکیزگی و زیبایی آراسته بود. بوی خوش را دوست می داشت و می فرمود: «از ویژگی های بهترین بندگان خدا، خوشبوئی است»^۲ از هر جا می گذشت پیش از آن که بدیده ها آید، عطر خوشش به مشام ها می رسید، از کودکی گوشه گیری و تنهایی را ترجیح می داد و بسیار دوست داشت با خدای خود خلوت کند، در کودکی هم کسی از او دروغ نشنید، کار ناشایست و خنده بیجا ندید در همه احوال متانتش بیش از سن و سالش بود. در تنهایی پیوسته متفکر و محزون بود ولی در میان جمع غالبا تبسمی بر لب داشت و بشاش و گشاده رو بود. سکوتش طولانی بود، جایی که نیاز نبود لب به سخن نمی گشود. از امور دنیا به آنچه موجب دل بستگی و غرور مردم می شد، نظر نمی کرد. نه در کودکی و نه در بزرگسالی از

۱ قسمت اعظم این فصل از روایت امامان حسن و حسین (علیهم السلام) نقل شده که از دانی شان ابن ابی هاله نقل فرموده اند، این روایت از حضرت امام رضا علیه السلام نیز بنقل از آندو امام همام نقل گردیده است.

۲ معجم الصغیر ج ۲ ص ۹۹؛ مسند احمد ج ۶ ص ۲۶۹

گرسنگی و تشنگی سخن به زبان نمی آورد. با فقرا مجالست داشت، با آنان هم سفره می شد و با دست خود به آنان غذا می داد. همواره شرایطی بوجود می آورد که هرگز مسکینی بخاطر فقرش تحقیر نشود. از هیچ قدرتمند و سلطانی هراس نداشت. قدرتمند و فقیر را به یک نحو دعوت به توحید می کرد و هر دوی آنها در نظرش یکسان بودند؛ نه عیب جو بود نه مداح، از شنیدن چابلوسی و مداحی بیزار بود. می فرمود: «خریدار مداحی دیگران نباشید و به چهره مداحان و چابلوسان خاک بپاشید»^۱ نفرین و لعن را هم نمی پسندید چنانکه در مقابل اصرار یارانش که از او می خواستند تا مشرکان را نفرین کند فرمود: «من نه برای لعنت و نفرین، بلکه به جهت رحمت فرستاده شده ام» اجازه نمی داد کسی علیه دیگری سخنی بگوید یا سعایت کند مگر در مقام دادخواهی. هیچگاه کسی را خوار و پست نشمرد. امانت، درستکاری، صداقت، پاکی، طهارت، نجابت و بزرگواری از سر و روی زندگانی او می بارید. مبعوث که شد چهل سال تجربه زیسته منزّه میان مردم داشت. می گفتند: حتی یک دروغ از او نشنیده اند. امین لقبش داده بودند. می فرمود: امانت را برگردانید چه صاحبش مومن باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار. حتی دشمنانش بهترین های خود را نزد او به امانت می سپردند؛ چنانکه پس از مهاجرت به مدینه از علی بن ابیطالب (علیه السلام) خواست تا چند روز در مکه بماند و امانت های مردم را برگرداند. رسول الله، سهل گیر، ملایم و خوش رفتار بود، بویژه با زنان و کودکان نهایت رفق و مدارا را به کار می برد.

هرگز بر خوردی تند و رعب آور نداشت، حتی در مدینه که او قدرتمندترین مرد جهان بود. روزی عربی بادیه نشین، نیازی داشت، به دیدارش آمد، نزدیک که شد از هیبت او و از چیزهایی که شنیده بود رعب او را فرا گرفت و وحشت کرد. زبانش به لکنت افتاد. حضرت ناراحت شد و پرسید از دیدار من زبانت گرفت؟ او را در میان گرفت و فرمود: آسان بگیر، آسوده باش من از جباره نیستم من فرزند آن زنی هستم که با دست خود از گوسفندان شیر می دوشید، من مثل برادر شما هستم.

۱ من لایحضره الفقیه/ ج ۴/ ص ۱۱، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۴، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴

بر راستگویی و صداقت و پرهیز جدی از دورغ تا آنجا تاکید داشت که ایمان را دایر مدار استقامت زبان مردم می دانست. علی علیه السلام از ایشان نقل می کند که پیامبر می فرمود: لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه، و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه؛ ایمان بنده ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.

عدالت اجتماعی را اساس استمرار حیات جوامع انسانی، حفظ امنیت و کیان جامعه می دانست و هنوز ندای او موج آفرینی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد؛ لکن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متنتع؛ امتی که در آن حق ضعیف از قدرتمند بی هراس و لکنت زبان گرفته نشود، به پاکی و قداست نخواهد رسید. یعنی هرگز ملتی به مقام پاکی و قداست و تمجید نخواهد رسید مگر این که در میانشان کار به آنجا برسد که ضعیف بتواند در مقابل قدرتمند بایستد و بدون ترس و نگرانی بدون این که زبانش بگیرد، حق خود را از قوی مطالبه کند. قضاوت هایش و رفتارها و مواضع اش چنان بود که همه در محضر او مواسات و عدالت و مساوات را تجربه می کردند.

حس آرمان خواهی و همت بلند جامعه را، چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی می ستود و راهبردش را درخصوص این دو که ظاهراً متعارض می نمایند، چنین بیان می داشت: «برای دنیایت چنان کار کن که گوئی برای همیشه زنده ای، و برای آخرت چنان کار کن که گوئی فردا خواهی مرد.»

رهبری جامعه را شایسته ی کسی می دانست که سه ویژگی اصلی داشته باشد: تقوایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، حلم و خویشتن داری که خشمش را با آن کنترل کند و حکمرانی پسندیده بر مردم، به گونه ای که همچون پدری مهربان برای آنان باشد^۳ او خود را پدر امت می دانست و می فرمود: انا و علی ابوا هذه الامه. طبیعی است که پدر، بچه های خود را تحت عنایات خودش پرورش داده و تربیت می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به دنبال تامین

۱ حضرت علی علیه السلام این فرمایش پیامبر را نقل کرده اند، نهج البلاغه، الخطبه ۱۷۶؛ کنز العمال، ۲۴۹۲۵.

۲ تحف العقول/ باب ما روی عن امیرالمومنین/ نامه آن حضرت به مالک اشتر(نامه ۵۳) علی علیه السلام می گویند: مکرر از پیامبر می شنیدم که با تاکید این عبارت را به بیان می آورد. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۳۵۶۹.

۳ کلینی، یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۸.

۴ تفسیر نو الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۷.

زندگی امت نبود بلکه به عنوان پدر اصلی تربیت، دغدغه اش رشد و تربیت فردی و اجتماعی و معنوی آحاد مردم بود. در معجزه او یعنی قرآن که از جنس علم و معرفت است "انسان" در عالم موقعیت ویژه ای دارد بطوریکه خداوند از روح خویش در انسان دمیده است. ... وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ...^۱. حقیقت تلاش پیامبر این بود که مردم به این شان واقعی الهی خود نائل آیند واقعیتهایی که آنقدر عظیم است که ملائکه بر آن سجده می برند و خداوند به دلیل آن واقعیت انسان را خلیفه خودش قرار داده است. او این مقام را برای همه آحاد امت ممکن می دانست: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...^۲؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

در انسان شناسی که پیامبر اسلام ﷺ مطرح کرد انسان موقعیت متفاوتی در جهان هستی دارد که با هیچ مقام و منزلت شناخته شده در دنیا قابل مقایسه نیست. در شخصیت جامع پیامبر ﷺ همه جنبه های دنیائی و ظاهری، فردی و اجتماعی، اصلاح گری و دادگری، حماسی و مجاهدتی، عقلانی و حکمی، معنوی و باطنی و عرفانی... به چشم جهانیان پدیدار شد. و در همه این وجوه و ابعاد در همه عصرها و همه نسل ها "اسوه" و سرمشق گردید.

در پیکره جامعه با آحاد مردم و اقشار مختلف در ارتباط بود و مسئولیت اجتماعی و نظارت اجتماعی را برای امت چنین تبیین می کرد که: كُلكُم راعٍ و كُلكُم مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ^۳؛ تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسئول هستید. شهید مطهری می گفت: "تعبیری از این بالاتر نمی توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسئولیت مشترک میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی. چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع ناآگاهی نمی تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می طلبد. انجام دادن چنین

۱ حجر آیه ۲۹.

۲ احزاب آیه ۲۱.

۳ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ جامع الاخبار، ص ۱۱۹؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶؛ منیه المرید، ص ۳۸۱.

مسئولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد، و ما قدرت و نیروی لازم را برای این موضوع کسب نکرده ایم. نیرو را بالقوه داریم ولی این نیرو را جمع نمی کنیم.^۱

مهربانی و مهرورزی، نه تنها محیط زیست انسانی و حیوانی بلکه جمادات را هم در بر می گرفت، او ده ها قرن از فرهنگ بشری سبقت گرفته بود اکنون که در هزاره سوم سخن از محیط زیست طبیعی و حمایت از حیوانات مورد توجه جدی است اگر کسانی بشنوند که فردی اُمی، که مدرسه و مکتب ندیده، در چهارده قرن پیش برای کوه، دشت و سنگ ریزه هویتی زنده قائل بوده و به آنها مهر می ورزیده چه عکس العملی خواهند داشت؟ پیامبر وقتی از کنار کوه احد می گذشت با چشمان پر فروغ اش و نگاه پر لطفش کوه را مورد عنایت قرار داده می فرمود: « هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ؟ اَيْنَ (أَحَد) كَوْهِيْ اِسْتِ كَمَا رَا دَوْسْتِ مِيْ دَارِدُ وَ مَا هَمَّ اَنْ رَا دَوْسْتِ مِيْ دَارِيْمَ. » نه فقط احد، همه اشیاء نزد او موقعیتی ارزشمند داشتند تا آنجا که نمی پسندید به جمادات و حیوانات کسی لعنت بفرستد. برای وسائل شخصی و ابزار زندگانی اش نامگذاری می کرد مرکب ها، شمشیر ها و عمامه هایش گویی موجودات زنده اند، هریک اسم خاص داشتند.

در جنگ ها که ناخواسته با آن مواجه بود اجازه نمی داد، درختی قطع شود، مزرعه ای به آتش کشیده شود می فرمود دوست ندارم در مراجعت از جنگ شما را با کودکان و زنانی بینم که پدران و شوهرانشان را کشته باشید؛ تاریخ گواه است که این عظمت ها فقط از یک نفر برآمده است محمد ابن عبدالله عليه السلام و لا غیر.

الگوی اهل ایمان را در دوستی و همبستگی عاطفی همانند یک پیکر می دانست که چون عضوی بدرد آید دیگر اعضاء را قرار نمی ماند. و در نفی امتیازات طبقاتی و اشرافی می فرمود: **كُلُّكُمْ مِنْ اَدَمٍ وَاَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ وَاُكْرِمُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ**؛ همه شما از نسل آدم هستید و آدم از خاک است و ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است.

۱ مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۷- حماسه حسینی ص ۲۸۲.

۲ صحیح بخاری، حدیث ۱۴۱۱، ۲۷۳۶ و ۳۱۸۷؛ صحیح مسلم، حدیث ۱۳۹۲.

۳ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۵۹.

و از فقر و غنا تعریف جدیدی می داد می فرمود: أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ، وَ أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أُسِيرًا؛ فقیرترین مردم شخص طمعکار است، و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

از جمله ویژگی های پیامبر ﷺ استقامت و وفای برعهد و میثاق الهی بود وقتی تهدیدها و آزار و اذیتها نتیجه نداد وعده تطمیعها به ایشان دادند اما در مقابل آنها فرمود: لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُه، وَ لَكِنْ يُعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ تَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمَ وَ يَكُونُونَ مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ؛ اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم، ولی (به جای این همه وعدهها) یک جمله، با من موافقت نمایند، تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند، و غیر عرب نیز به آئین آنها درآیند، و آنها سلاطین بهشت خواهند بود.

تحلیل پیامبر از ربط و نسبت انسان به دنیا چنین بود: مَنْ أَصْبَحَ وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ الزَّمَّ قَلْبَهُ أَرْبَعٌ خِصَالٍ هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرِجُ مِنْهُ أَبَدًا وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ أَبَدًا وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُتْنَاهُ أَبَدًا؛ هر که شبی را بگذراند و بیش از هر چیز به فکر دنیا باشد، از رحمت خدا بهره ای ندارد، و دلش را چهار خصلت فرا گیرد: غمی که هرگز جدایی نپذیرد، و آن گرفتاری که هرگز برطرف نشود و آن تنگدستی که هرگز به بی نیازی نرسد، و آرزویی که هرگز به سامان نرسد.

ایها الناس انه ليس بين الله و بين احد نسب و لا امر يؤتیه به خیراً او یصرف عنه شراً الا العمل، لا یدعین مدع و لا یتمنین متمن. و الذی بعثنی بالحق لا ینجی الا عمل مع رحمة و لو عصیت لهویت. اللهم هل بلغت؛ ای مردم بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل بنگرید، هیچکس ادعای گزاف نکند، هیچکس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توام با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد؛ من خودم هم اگر

۱ من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۹۴.

۲ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۲۸ (دارالکتاب قم)؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۴۲، ح ۷.

۳ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام) ج ۱، ص ۱۳۰.

۴ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸۴-۱۸۳.

گناه می کردم سقوط کرده بودم. چنان مراقب خود بود که حتی از کدورت قلبی با هفتاد استغفار خود را دورتر نگه میداشت؛ إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می شود و من در هر روز هفتاد بار از خدا مغفرت می طلبم.

کسی سخن او را نمی شنید مگر اینکه محبت او در دلش جای می گرفت و این دلبستگی در جسم و جانش نمودار می شد چنانکه قریش مسلمانان را در دوران مکه "صباه" یعنی شیفتگان و دلباختگان می نامیدند امیر المومنین تعریف می کنند که مردی از قبیله انصار خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا من تحمل دوری شما را ندارم هرگاه به منزل می روم چنان به یاد شما می افتم که خانه ام را ترک می کنم و میایم تا شما را ببینم. چون شما را دوست میدارم. پیش خودم فکر می کنم که قیامت که برپا شود شما که در عالی ترین مرتبه بهشت هستید من چگونه می توانم به شما دسترسی پیدا کنم؟ این پرسش مطرح بود که آیه ۶۹ سوره نساء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها چه نیکو همدمان و رفیقای خوبی هستند.»؛ نازل شد و پیامبر ﷺ آن مرد را صدا زد و در جواب سوال او به عنوان خبر خوش این آیه را برای او قرائت فرمود^۱.

سخت کوشی برای کمک و نجات انسان ها چه قبل بعثت و چه بعد از آن سیره برجسته پیامبر بود کامجویی و لذت طلبی برایش مفهومی نداشت از زیست اشرافی، شادخواری و خوشگذرانی پرهیز می کرد. برای راحتی دیگران بویژه برای هدایت آنها خود را به زحمت می انداخت. چنانکه خداوند متعال در توصیف او فرمود: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ شاید تو می خواهی برای اینکه آنان ایمان نمی آورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی. و در آیه ای دیگر حق تعالی زحمت ها و رنج های او را اینگونه ترسیم می کند: مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی. امام رضا علیه السلام به روایت از پدرشان امام کاظم

۱ مستدرک الوسائل ، محدث نوری ج ۵ ص ۳۲۰ ؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری ، ج ۸ ، ص ۷۲ ؛ سنن أبی داود، ابو داود، ج ۱ ، ص ۳۳۹ ؛ المستدرک علی الصحیحین ، الحاکم النیشابوری ، ج ۱ ، ص ۵۱۱ ؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۷ ص ۴۴.

۲ امالی شیخ طوسی، ص ۶۲۱، حدیث ۱۲۸۰.

علیه السلام که نهایتاً روایت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می رسد در توصیف پیامبر ﷺ فرموده اند: لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ؛ آسودگی و راحتی برای او نبود. امام علی (علیه السلام) در ترسیم سیمای پیامبر چنین می گوید: «محمد، زاهدترین پیامبران بود، هرگز سفره ای از پیش او برچیده نشد که بر آن غذا (باقیمانده) باشد. (یعنی غذا اندک بود که خورده می شد)، و هرگز نان گندم نخورد، و هرگز سه شب پیایی از نان جوین سیر نخورد. در حالی از دنیا رفت که زرهش در برابر چهاردرهم در نزد مردی یهودی به گرو بود. با همه سرزمینهایی که در اختیار او قرار گرفته بود، و غنایمی که از جنگها به دست می آمد، زرد و سفیدی (طلا و نقره ای) از خود بر جای نگذاشت. در یک روز سیصد هزار و چهارصد هزار را تقسیم می کرد و چون شب فرا می رسید و بینوایی از او چیزی می خواست می گفت: سوگند به آنکه محمد ص را به حق برانگیخت در خاندان محمد، پیمانۀ ای گندم یا جو یا درهم و دیناری برای شب نمانده است.»^۲

سخن و سکوت

پیامبر اکرم ﷺ گفتاری فصیح و شیرین داشت و هنگام سخن گفتن تبسم میکرد، نه بسیار کم سخن بود و نه پرگو. سکوت آن حضرت طولانی بود و لایتکلم فی غیر حاجه؛ بدون ضرورت حرفی به زبان نمی آورد. روزی به ابوذر فرمود: ای ابوذر هر چه را که تو را در آن بهره نیست ترک کن و به سخنی که فایده ای به حال تو ندارد لب مگشا و زبان خود را مانند پول خود که در حفظ آن میکوشی نگهداری نما. ای ابوذر اگر سخن گفتن نقره باشد سکوت طلا است. گفتارش خالی از زوائد بود و در کلامش تکرار وجود نداشت. بسیار واضح و روشن صحبت می کرد، نه بی جهت سخن را به درازا می کشید و نه بی مناسبت کلام را به اجمال برگزار می کرد. نحوه ادای کلامش، آرام و با فاصله متناسب بود، به طوری که حاضرین امکان حفظ کلمات پر برکاتش را می یافتند. پیایی و بیقاعدۀ سخن نمی گفت، کلامش نیز مانند سایر حرکات و سکناتش معتدل بود. جامع و کامل، بی کم و زیاد سخن می گفت، به همین دلیل کلماتش جوامع الکلم و اظهارش فصل الخطاب بود. می فرمود: أنا أفصح العرب؛ من فصیحترین عرب هستم.

۱ عیون أخبار الرضا «علیه السلام»، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲ احتجاج، ج ۱، ص ۳۳۵.

جملات و نیز خطبه های پیامبر ﷺ کوتاه ولی جامع بود. خود می فرمود: أُعْطِيتُ جِوَامِعَ الْكَلِمِ؛ به من کلمات جامع داده شده است. به راستی که قادر لایزال به او قدرتی داده بود که در یک سخن کوتاه دنیایی از علم و حکمت را بیان میکرد. این قدرت در کلمات گهربار عطرآگینش عملاً نمایان است؛ البته او با هر کس نیز به اندازه درک و فهم و عقلش سخن می گفت. جوهره صدای رسول خدا ﷺ بلند و آهنگ صدایش از همه مردم زیباتر بود.

تعبیرات پیامبر ﷺ درباره سکوت اعجاب آور است سکوت را حکمت می دانست ولی می فرمود: صاحبان این نوع حکمت اندک اند. سکوت را صدقه ای می دانست که شخص به خودش می دهد و تاکید داشت که اگر به خدا و قیامت ایمان دارید یا نیکو سخن گوید یا ساکت شوید. از او سوال شد روز قیامت خطای چه کسانی از همه بیشتر است؟ فرمود: آنها که از همه بیشتر در سخن باطل غوطه ورنند و آیه ۴۵ سوره مدثر «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (این آیه از زبان جهنمیان نقل می کند که یکی از اسباب در آتش بودنشان این است که) با اهل باطل در سخنان باطل فرو می رفتیم» را مؤید همین معنا می دانست.

روزی در جمع یارانش فرمود: ان الرجل ليتكلم بالكلمة يضحك بها جلساءه يهوى بها ابعده من الثريا؛ آگاه باشید که گاه انسان سخنی می گوید که همنشینان او می خندند ولی خودش به واسطه حرفی که زده از ثریا تا زمین سقوط می کند.

از ایشان پرسیدند آیا ما را به خاطر حرف هایی که می زنیم روز حساب مواخذه می کنند؟ پاسخ بسیار تامل برانگیز بود فرمود: هَلْ يُكِبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ مگر جز فراورده های زبان چیز دیگری انسان را سرنگون می کند؟

۱ شبر، عبد الله، اخلاق، مترجم محمد رضا جباران، انتشارات هجرت ۱۳۸۰ چاپ هفتم، ص ۲۲۷.

۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۶۸، ص ۳۰۳.

دعوت به تفکر و تعقل

برای تبیین نسبت جامعه مسلمین و عقل می فرمود: هرکاروانی را خیمه ای است که به آن پناه می برد (خود را در آن محفوظ می دارد) و خیمه مسلمانان عقل است^۱.

علی ابن ابیطالب (علیه السلام) از جمله فلسفه های بعثت انبیاء سلام الله علیهم را جریان یافتن معادن عقل آدمی می دانست. «و یشروا لهم دفائن العقول»^۲؛ تا گنجینه های خرد را در میان انسانها برانگیزانند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی تقرب به حق تعالی را در سایه عقل میسر می دانست تا آنجا که به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ^۳؛ ای علی! هرگاه بندگان به وسیله عمل نیک به پروردگارشان تقرب می جویند، تو با عقلت تقرب بجو، تا از آنان پیشی بگیری، ما پیامبران با مردم به اندازه خردشان سخن می گوئیم.

می فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (بسوی حج و جهاد) بهتر است و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد ... تا بنده ای واجبات را بعقل خود دریابد آنها را انجام نداده است همه عابدان در فضیلت، عبادتشان بیای عاقل نرسند. عقلا همان صاحبان خردند که درباره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز میگیرند.^۴

در سوره ملک قرآن صحنه گفتگوی جهنمیان را با نگهبانان بیان میدارد. از اهل جهنم نگهبانان می پرسند: مگر به شما هشدار ندادند؟ آنها در جواب می گویند: چرا اما ما تکذیب کردیم و دروغ انگاشتیم.

۱ دلمی، حسن بن محمد، علام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، ص ۱۷۰.

۲ خطبه ۱ نهج البلاغه.

۳ مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار ج ۱، ص ۲۵۱.

۴ اصول کافی / ترجمه مصطفوی؛ ج ۱، ص ۱۴.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ و می گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.» آنان عامل اصلی بدبختی خود را عدم تعقل می دانند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْأَبْكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی کنند

نماز

رسول اکرم ﷺ علاقه زائدالوصفی نسبت به نماز داشت، میفرمود: قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ روشنی چشم من در نماز است. وقتی بنده به نماز ایستد و رغبت و دل او با خدا باشد، از نماز خارج می شود مانند روزی که متولد شده باشد. مکرر می فرمود: از نماز غفلت نکنید، گروهی از قبیله بنی ثقیف خدمت پیامبر ﷺ رسیدند تا درباره اسلام مذاکره کنند، هیئت اعزامی با مذاکره خود به حضرت پیشنهاد کردند که بنی ثقیف بر طبق شرایطی مسلمان بشوند و یکی از آن شرایط این بود که از خواندن نماز معاف باشند. رسول اکرم ﷺ به آنان فرمود: و اما الصلاة فانه لاخير في دين لا صلاة فيه؛ اما در مورد نماز، دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست. می فرمود: نماز مانند ستون خیمه است؛ اگر ستون خیمه ثابت باشد طنابها و میخها و پوشش خیمه پا بر جا خواهند بود و اگر ستون شکست طناب و میخ و پوشش خیمه نافع نخواهد بود.

روزی در گفت و گو با یاران، سؤالی مطرح کرد به این ترتیب که فرض کنید در مقابل خانه یکی از شما نهری روان باشد و شما هر روز پنج بار در آن شست و شو کنید، آیا به تن شما آلودگی می ماند؟ گفتند؛ نه. این شست و شو هیچ آلودگی به تن باقی نمی گذارد. فرمود: نمازهای پنجگانه هم همین اثر را دارد. با پنج نماز در روز، خدا لغزش ها را از آدمی می زداید و او را پاکیزه می کند. می فرمود: نماز نیست نماز کسی که نماز خود را اطاعت نمی کند و اطاعت نماز این است که از فحشا و منکر دست بردارد. می فرمود؛ نمازی می تواند موجب پاکی شود که با حضور قلب و با توجه

۱ سوره ملک آیه ۱۰.

۲ سوره انفال آیه ۲۲.

به دریای بیکران عظمت الهی به جای آورده شود. دو رکعت نماز مختصر ولی با تفکر بهتر از شبی را زنده داشتن است. در تعالیم آن حضرت و نیز سایر پیشوایان اسلام آمده است که نماز آن مقدارش قبول می شود که با حضور قلب باشد. برای ایجاد تمرکز حواس و حضور قلب در نماز فرمود: نماز را مانند کسی به جای آورید که با نماز وداع کند؛ پس چون آماده نماز شدید، بگویید این آخرین نماز من از دنیاست و آنچنان باشد که گویی بهشت در پیشرو و دوزخ در زیر پای شما و فرشته مرگ پشت سر و پیامبران در طرف راست شما و فرشتگان در سمت چپ شما قرار دارند و پروردگار از بالا شما را می بیند؛ پس متوجه باشید که در پیشگاه چه کسی ایستاده اید و با چه کس نیایش دارید و چه کسی شما را می نگرد؟

همچنین می فرمود: **أُعْبُدُ رَبَّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ؛ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛** پروردگارت را آنچنان پرستش کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

روزی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد نشسته بودند مردی وارد شد و به نماز ایستاد و رکوع و سجودش را به طور کامل به جا نیاورد. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این نمازگزار (به جای سجده) نوک زد مانند نوک زدن کلاغ، اگر این مرد بمیرد و نمازش این باشد به غیر دین من خواهد مرد. روزی شخصی را ملاحظه کردند که در حال نماز با ریش خود بازی می کرد، فرمودند: اگر دل این شخص خاشع بود جوارحش نیز خاشع می شد. می فرمود: اگر کسی در حضور مردم نماز خویش را نیکو کند و چون به خلوت رود آن را بد بگذارد این اهانتی است که به پروردگار خویش می کند. فرمود: به خدا پناه ببرید از نفاق در خشوع، پرسیدند؛ نفاق در خشوع چیست؟ فرمود: اینکه ظاهر بدن خاشع دیده شود؛ ولی در قلب خشوعی دیده نشود. چه بسیار نمازگزارانی که بهره ایشان از نماز جز زحمت و مشقت چیزی نیست.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشتیاق در انتظار وقت نماز بود؛ چون وقت نماز می رسید به مؤذن خود می فرمود: ارحنی یا بلال؛ ای بلال (با اذان گفتن) خوشحالم کن. روزی به ابوذر فرمود: ای ابوذر خدای بزرگ روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را محبوب من گردانیده، همچنان که طعام را بر گرسنه و آب را بر تشنه محبوب کرده است. جز اینکه آدم گرسنه با خوردن غذا و تشنه با

نوشیدن آب سیر می شود؛ ولی من از خواندن نماز سیر نمی شوم. امیر مؤمنان علی ع می فرماید: رسول اکرم ص هیچ چیز را بر نماز مقدم نمی داشت و چون وقت نماز داخل می شد، گویا هیچ کس از اهل و عیال و قوم و خویش و دوست و رفیق خود را نمی شناخت. همسر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ما حرف می زد و ما با او سخن می گفتیم، همین که موقع نماز می شد، ایشان را حالتی دست می داد که گویی نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم؛ وقتی به نماز می ایستاد از خوف خدا رنگ از رخسارش می پرید و صدایی سوزناک از ایشان به گوش می رسید. قلبش چون دیگ جوشان از خوف خدای متعال می جوشید و از شدت خشوع در نماز مانند جامه ای بود که روی زمین افتاده است.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال انفرادی ساعتهای طولانی به نماز و دعا مشغول می شد؛ اما وقتی به نماز جماعت می ایستاد، برای رعایت حال نمازگزاران به اختصار می کوشید و می فرمود: دلم می خواهد بیشتر در نماز بایستم؛ ولی همین که صدای گریه طفل یکی از زنان را که در صف جماعت ایستاده است، می شنوم از قصد خود منصرف شده و نماز را کوتاه ادا می کنم. روزی مرد مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد او به خواندن سوره بقره پرداخت آن مرد طاقت ایستادن نداشت و منفرداً نماز خود را به پایان رسانید. معاذ به او گفت تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی؛ وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این ماجرا آگاه شدند چنان خشمگین شدند که نظیر آن حالت را از ایشان ندیده بودند و به معاذ فرمودند: شما مسلمانان را رم می دهید و از دین اسلام بیزارشان می کنید مگر نمی دانید که در صف جماعت بیماران و ناتوانان و سالخوردهگان و کارکنان نیز ایستاده اند. در کارهای دسته جمعی باید طاقت ضعیفترین افراد را در نظر گرفت. چرا از سوره های کوتاه نخواندی؟!

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با صدای بلند به ذکر و دعا پرداختن را خوش نمی داشت. در یکی از سفرها یارانشان هرگاه مشرف به بلندی می شدند، صدا به تکبیر و تهلیل بلند می کردند، فرمود: آرام بگیرید کسی که او را می خوانید نه گوشش کر است و نه جای دوری رفته است. او همه جا با شماست و شنوا و نزدیک است.

پیامبر ﷺ می فرمود: لیس منی من ضیع الصلاة؛ آن کس که نماز را ضایع کند از من نیست. و همچنین استخفاف نماز را موجب فقر می دانست^۲

«مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ»^۳؛ آن کس که نماز را سبک شمارد (به خدا قسم) روز قیامت در کنار حوض کوثر، با من ملاقات نخواهد کرد.

قران کریم گفتگوی بهشتیان و دوزخیان را چنین گزارش می کند: مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛ چه چیز شما را در آتش [سقر] درآورد گویند ما از نمازگزاران نبودیم.

پیامبر ﷺ چون از خواب بیدار می شد دیده به آسمان می دوخت و آیات آخر سوره آل عمران را قرائت می کرد:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)

مسلم در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است (۱۹۰) همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزه می تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (۱۹۱) پروردگارا هر که را تو در آتش درآوری یقینا رسوایش کرده ای و برای ستمکاران یاورانی نیست (۱۹۲) پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس

۱ بحار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

۲ الخصال . ص ۳۱۵.

۳ بحار، ج ۹، ص ۸۳.

۴ سوره مدثر آیه ۴۲ و ۴۳.

ایمان آوردیم پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران (۱۹۳) پروردگارا و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی (۱۹۴)^۱

و ۱۱ رکعت نماز شب را در چند بار با فاصله در طول شب بجای می آورد و هر بار که مختصری می خوابید و بیدار می شد همان آیات را قرائت می کرد.

هرگاه در نماز کسی به خدمتش می آمد و در کنارش می نشست، به خاطر او نماز را کوتاه می کرد و متوجه او می شد و می فرمود: آیا حاجتی داری؟ پس از آنکه نیاز او را بر می آورد، مجدداً به نماز می پرداخت.^۲

از علی ابن ابیطالب (علیه السلام) نقل است که پیامبر ﷺ هیچ چیز را بر نماز مقدم نمی داشت (از شام و غیر آن) و چون وقت نماز می رسید می فرمود: مَا كُنْتُ بَدُئًا مِنَ الرُّسُلِ؛ من در بین رسولان پیامبری نو ظهور نیستم که سخنانم، افعال و سیرت مخالف با سخنان و رفتارها و صورت و سیرت آنان بوده باشد بلکه من نیز فردی از افراد بشرم که آثار بشریت از آن ظاهر و پدیدار است و راه و روش زندگی آنها هم همین راه من بوده است.^۳

۱ سوره ال عمران، ترجمه مرحوم فولادوند.

۲ سنن النبی، حدیث ۲۸۰، ص ۱۳۰.

۳ سنن النبی، حدیث ۲۷۶، ص ۱۳۷.